جزوه استعاره

* استعاره در لغت به معني عاريت گرفتن و عاريت خواستن است امّا در اصطلاح استعاره نوعي تشبيه است كه درآن يكي از طرفين تشبيه ( مشبه يا مشبه به ) را ذكر و طرف ديگر را اراده كرده باشند .
* نكته : اصل استعاره بر تشبيه استوار است و به دليل اينكه در استعاره فقط يك ركن از تشبيه ذكر مي شـود و خواننده را به تلاش ذهني بيشتري وا مي دارد ، لذا استعاره از تشبيه رساتر ، زيباتر و خيال انگيزتر است . استعاره زیباترین ابزار هنریست. استعاره از تشبیه هنری تر است زیرا اگر در تشبیه ادعای شباهت دو چیز مطرح است در استعاره ادعای یکسانی دوچیز است.
* انواع استعاره : با توّجه به اينكه در استعاره يكي از طرفين تشبيه ذكر مي شود ، آن را بر دو نوع تقسيم كرده اند .
* 1- استعاره ي مصرحه (ذکر مشبه به) 2- استعاره ي مكنيه(ذکر مشبه با نشانه ای از مشبه به)
* استعاره ي مصرحه ( آشكار ) : آن است كه « مشبه به » ذكر و « مشبه » حذف گردد . ( در واقع *مشبه به* جانشين *مشبه* مي شود . )
* *مثال 1 :* اي آفتاب خوبان مي جوشد اندرونم
* يك ساعتم بگنجان در سايه ي عنايت
* توضيح : « آفتاب خوبان » استعاره براي معشوق است . ( آفتاب خوبان « مشبه به » كه ذكر شده و معشوق « مشبه » حذف شده است . )
* *مثال 2* : صدف وار گوهر شناسان راز دهان جز به لؤلؤ نكردند باز
* توضيح : « لؤلؤ » استعاره از سخنان با ارزش است . ( لؤلؤ « مشبه به » ذكر شده و سخنان با ارزش « مشبه » كه حذف شده است . )
* مهتاب را به سنبل مشکین نقاب کن/ یعنی که رخ بپوش و جهانی خراب کن

مهتاب استعاره از چهره/ سنبل مشکین استعاره از مو

* هزاران نرگس از چرخ جهانگرد/ فرو شد تا برآمد یک گل زرد

**استعاره مکنیه**

* « مشبه به » ذكر گردد و خود « مشبه به » حذف شود .
* نكته 1 : گاهي لوازم يا ويژگي « مشبه به » در جمله به « مشبه » نسبت داده مي شود .
* *مثال* : مرگ چنگال خود را به خون فلاني رنگين كرد .
* توضيح : « مرگ » را به « گرگي » تشبيه كرده است كه چنگال داشته باشد اما خود « گرگ » را نياورد و « چنگال » كه يكي از لوازم و ويژگي گرگ است به آن ( مرگ ) نسبت داده است .
* نكته2 : گاهي لوازم يا ويژگي « مشبه به » در جمله به « مشبه » اضافه مـي شود كه در ايـن صـورت « اضافه ي استعاري » است .
* *مثال 1* : رگ روح
* توضيح : « روح » را به بدني تشبيه كرده كه « رگ » داشته باشد و « رگ » را كه يكي از ويژگي هاي « مشبه به »است به « روح » اضافه كرده است .
* *مثال :*
* مردي صفاي صحبت آيينه ديده
* از روزن شب شوكت ديرينه ديده
* توضيح : « شب » را به اتاقي تشبيه كرده كه « روزن يا پنجره » داشته باشد و « روزن » را كه يكي از ويژگيهاي « مشبه به » بود به « شب » اضافه كرده است .
* نكته : جمله اي كه در آن آرايه استعاره به كار رفته ادبي تر است ، نسبت به جمله اي كه داراي آرايه تشبيه است .

نكته : در اضافه ي استعاري « مضاف » در معني حقيقي خود بكار نمي رود و ما « مضاف اليه » را به چيزي تشبيه مي كنيم كه داراي جزء يا اندامي است ولي چنين جزء و اندام كه « مضاف » است براي « مضاف اليه » يك واقعيت نيست بلكه يك تصور و فرض است .

مثال : دست روزگار ــــــــــ دست براي روزگار يك تصور و فرض است .

 روزن شب ـــــــــــــ روزن يا پنجره اي براي شب يك تصور است و واقعيت ندارد .

نكته ي مهم : در استعاره مكنيه چنانچه مشبه به ، انسان باشد ، به آن « تشخيص » گويند .

نسبت دادن حالات و رفتار آدامي به ديگر پديده هاي خلقت است . ( دادن شخصيت انساني به موجوداتي غير از انسان )

مثال1 : برگ هاي سبز درخت در وزش نسيم به رقص در مي آيند .

توضيح : رقصيدن يكي از حالات و رفتار انساني است كه در اين جا به برگهاي درخت نسبت داده شده است .

مثال2 : سحر در شاخسار بوستاني چه خوش مي گفت مرغ نغمه خواني

نكته : هر موجودي غير از انسان در كلام « منادا » قرار گيرد آن كلام داراي تشخيص است .

مثال : اي ديو سپيد پاي در بند اي گنبد گيتي اي دماوند

نكته : همانطور كه اشاره شد استعاره مكنيه اي كه ، مشبه به آن « انسان » باشد ، تشخيص خواهد بود چه به صورت تركيب اضافي باشد يا غير اضافي .

مثال : ابر مي گريد و مي خندد از آن گريه چمن .

توضيح : در مثال فوق دو تشخيص به كار رفته است ،گريه را به ابر نسبت داده است و خنده را به چمن .

* توجه : تركيباتي نظير : دست روزگار ، پاي اوهام ، دست اجل ، قهقه ي قشنگ ، حيثيت مرگ ، زبان سوسن ، دهن لاله و ... همگي اضافه ي استعاري مكنيه ( تشخيص ) هستند .
* نكته : همه ي تشخيص ها استعاره ي مكنيه مي باشند ، اما استعاره مكنيه زماني تشخيص است كه « مشبه به » آن انسان باشد .
* *مثال 1* : اختر شب در كنار كوهساران ، سر خم مي كند .
* *مثال 2* : ديده ي عقل مست توچرخه ي چرخ پست تو .
* *مثال 3* : به صحرا شدم عشق باريده بود **.**
* توضيح : در مثال(1) اختر شب به « انساني » تشبيه شده كه سرش را خم مي كند اما خود « انسان » مشبه به است ، نيامده است .
* در مثال (2) عقل را به انساني تشبيه كرده و « ديده» كه يكي از ويژگي هاي انسان است به آن اضافه شده اما در مثال (3) عشق را به باراني تشبيه كرده كه ببارد .
* تذكر : همان طور كه گفته شد چون مثال(1) و (2) « مشبه به» آن ها انسان بوده داراي استعاره مكنيه و تشخيص است اما در مثال (3) « مشبه به » باران است ، لذا فقط استعاره ي مكنيه داريم .